

پژوهشی دربارهٔ دارالعلم قاهره کتابخانه و مرکز علمی آموزشی و تبلیغاتی فاطمیان

محمد علی چلونگر

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مقدمه

یکی از دوره‌های درخشان مصر در زمینه فرهنگ و تمدن اسلامی، دوران فاطمیان شیعی اسماعیلی مذهب است. آنان با ایجاد مراکز علمی و کتابخانه‌ها و حمایت گسترده از آنها زمینه شکوفایی فرهنگی و علمی مصر را در

دوران حکومتشان (۳۵۸-۵۶۷ق) فراهم کردند. از مراکز علمی مصر در دوران فاطمیان، دارالعلم یا دارالحکمه است که از سوی الحاکم بامرالله، خلیفه مشهور و در عین حال عجیب فاطمی تأسیس شد. این مؤسسه شهرت و اعتبار فراوانی برای قاهره به بار آورد. دارالعلم به قاهره فاطمی همان خدمتی را کرد که اسکندریه به بطالسه.

این مرکز برای تربیت داعیان اسماعیلی اهمیت داشت، ولی درهای آن به روی دانشمندی که در پی تحصیل دانشهای اصیل به آنجا می‌آمدند، باز بود. از این رو با بیت الحکمه مشهور بغداد و مراکز تعلیمات عالی اندلس برابری می‌کرد.

از ویژگیهای این مرکز توجه فراوان به تأسیس کتابخانه آن بوده، به گونه‌ای که وجود کتابخانه را در کنار خود همواره به عنوان یکی از عناصر اساسی در تکوین موجودیتش تلقی کرده است.

این مقاله در پی تبیین علل شکل‌گیری و بررسی فعالیت دارالعلم در دو بخش کتابخانه و مرکز آموزشی و علمی و ارتباط آن با داعیان اسماعیلی و همچنین جامع الازهر، دیگر مؤسسه دینی، آموزشی فاطمیان و طریقه تأمین مالی آن می‌باشد.

تأسیس دارالعلم در دنیای اسلام

تأسیس مراکزی به نام دارالعلم در جهان اسلام در امتداد ایجاد کتابخانه‌ها یا بیت الحکمه‌ها برداشته شد. به نظر می‌رسد این نامگذاری بیشتر برگرفته از دارالعلم اسکندریه بوده که بطلمیوسی‌ان در آن شهر دائر کردند. اساس فکری دارالعلم اسکندریه ایجاد کتابخانه‌ای با داشتن جایگاهی مخصوص درس و بحث بوده است. دارالعلم‌های جهان اسلام نیز بر همین رویه ایجاد شد. مسلمانان تا حدود زیادی با مدرسه اسکندریه و علما و دانشمندان و فلاسفه این مرکز علمی که در آثار مختلف به اسکندرانیون شهرت یافته بودند، آشنایی داشتند. ابن قفطی از این مرکز با عنوان دارالعلم نام می‌برد و می‌نویسد:

«و اسکندرانیون جماعتی‌اند که در «اسکندریه» دارالعلم و مجالس درس طبی ترتیب داده و قرائت کتب جالینوس را بر همین وضع و ترتیبی که امروز شایع و متداول است، ایشان نهاده و مرتب داشته‌اند. و جوامع و مختصرات که آسان باشد بر قاری حفظ آن و حمل آن در اسفار، استخراجات ایشان است.

مقدم ایشان، به ترتیبی که اسحاق بن حنین ذکر کرده، اصطفی اسکندرانی است. دیگر جالینوس و انقیلاوس و مارینوس. این چهار، عمده اطباء اسکندرانیین‌اند و عمل جوامع و

تفاسیر منسوب به ایشان و ترتیب کتب و استخراج آنها، عمل انقیلاوس است»^۱.

ابن قفطی روایت خود را در مورد دارالعلم اسکندریه به استناد اسحاق بن حنین بیان می‌دارد و این نکته آشکار می‌سازد که مسلمانان دست کم از قرن سوم هجری اطلاعاتی از دارالعلم اسکندریه داشته‌اند.

قدیم‌ترین مرکزی که از این نوع در دوره اسلامی می‌شناسیم، دارالعلمی است که ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حمدان موصلی (۲۴۰-۳۲۴ق) تأسیس کرد^۲. در دارالعلم موصلی، مجموعه‌ای از کتب، مشتمل بر کلیه زمینه‌های علوم فراهم شده بود. به گفته یاقوت، طلاب از نقاط دوردست برای کسب علم به این دارالعلم روی می‌آوردند و مانعی برای ورود اشخاص به آنجا وجود نداشت. به علاوه به افراد نیازمند که برای فراگیری ادب به آنجا مراجعه می‌کردند، غذا و کاغذ داده می‌شد. درهای این دارالعلم هر روز باز می‌شد^۳.

کتابخانه ظاهراً بخش مکمل دارالعلم بوده است نه تمام دارالعلم. جلسات سخنرانی نیز در

۱- ابن قفطی، تاریخ الحکماء، ترجمه از قرن یازدهم

هجری، به کوشش بهین داری، ص ۹۷.

۲- سعید الدیوه جی، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳- یوسف العش، کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی، ترجمه اسدالله علوی، ص ۱۲.

محل دارالعلم تشکیل می‌شد. یاقوت می‌نویسد: «موصلی هر روز به آنجا سر می‌زد و در آنجا می‌نشست. افراد به شکل یک محفل درس‌گرد او می‌آمدند و به درسهای او گوش فرا می‌دادند»^۱.

دارالعلم دیگری که کمی قبل از دارالعلم فاطمیان در عالم اسلام ایجاد شد، دارالعلمی است که ابو نصر شاپور بن اردشیر (۳۳۶-۴۱۶ق) وزیر بهاءالدوله بویه در سال ۳۸۱ یا ۳۸۳ق در محله کرخ بغداد تأسیس کرد. در این دارالعلم کتب زیادی که از شاهکارهای علوم عربی بود وجود داشت. تعداد کتب این مرکز را بیش از ده هزار ذکر کرده‌اند.^۲

شاپور کتب علمی هر فن را در آنجا گرد آورد، موقوفاتی برای آن وقف کرد^۳ و تا سال ۴۵۰ق که طغرل به بغداد آمد، مورد استفاده عموم بود، ولی در آن هنگام طعمه حریق شد.

دارالعلم شاپور محلی برای دانشمندان و اهل ادب بود؛ از جمله رجالی که به این مرکز آمد و شد داشتند، فیلسوف و شاعر مشهور ابوالعلاء معری به هنگام اقامت در بغداد بود^۴. او در آنجا با سرودن اشعاری مراتب اخلاص و اشتیاق خود را نسبت به مجالس پر بار علمی و ادبی آن ابراز می‌کرد.

زمینه‌های شکل‌گیری دارالعلم فاطمیان

دارالعلم قاهره در سال ۳۹۵ق توسط الحاکم

بامرا لله (۳۸۶-۴۱۱ق) ایجاد شد^۵. این دارالعلم نمایانگر مبارزات فرقه‌گرایی است و شرایطی که به تشکیل آن انجامید از آن زاویه باید بررسی گردد.

الحاکم بعد از آنکه به خلافت رسید، با گرایشهای مذهبی مخالف آیین خویش و با کسانی که از قبول عقیده مورد نظر او سرپیچی می‌کردند، به شدت برخورد می‌کرد^۶. بخشی از مردم وحشت زده، با شتاب، تبعیت خود را از عقیده خلیفه اعلام کردند. الحاکم برای این منظور جلسات ویژه‌ای در قصر خود برای دعوت و ثبت پذیرش مردم برگزار می‌کرد. اقدامات

۱- همان، ص ۱۲۱-۱۲۰.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، تصحیح علی شیری، ج ۶، ص ۲۱.

۳- بنگرید به: ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۹؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۸، ص ۲۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۸۷.

۴- بنگرید به: ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، ج ۲، ص ۳۵۶؛ محمد ماهر حماده، المکتبات فی الاسلام، نشأتها و تطورها و مصاثرها، ص ۱۳۲-۱۳۰.

۵- بنگرید به: مقریزی، اتعاض الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، ج ۲، ص ۵۰۶.

۶- بنگرید به: همو، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج ۲، ص ۳۴۱.

مختلف نه تنها نتایج مورد نظر خلیفه را ایجاد نکرد، بلکه اسباب نارضایتی وی را نیز فراهم کرد، به طوری که برخی از افراد از دستورات خلیفه سرپیچی کرده، تهدید به قیام نیز می‌کردند. حتی برخی از مردم به تلافی ناسزاهای خلیفه علیه بعضی از صحابه پیامبر ﷺ، شروع به طعن و لعن خلیفه کردند.^۱ چنین اعتراضاتی می‌توانست به فاجعه‌ای علیه خلیفه و مذهب اسماعیلی بینجامد، ولی خلیفه با یک تغییر جهت پیش‌بینی نشده و باورنکردنی اعلام کرد که مطابق میل مردم رفتار خواهد کرد. «به روایت برخی از مورخان، خلیفه برای دادن تضمینی مطمئن برای قول خود، مؤسسه‌ای سنت‌گرا ایجاد کرد و نام آن را دارالحکمه گذاشت؛ اما بعداً نام دارالعلم برای این مؤسسه معمول شد. آرای عمومی به فوریت تسکین پیدا کرد و خلیفه مورد حمایت مردم قرار گرفت»^۲.

هدف خلیفه از ایجاد این مؤسسه اسماعیلی آن بود که با دادن آزادی ابراز عقیده به پیروان اهل سنت که اکثریت مصریان را تشکیل می‌دادند، از شدت اعتراضات آنان بکاهد. در واقع، یکی از دلایل تأسیس دارالعلم، مماشات با عقاید اهل تسنن بود، به این صورت که آنها می‌توانستند در آنجا آزادانه اظهار نظر کنند؛ گرچه بعد از مدتی این هدف تعقیب نشد.

انگیزه الحاکم بامرالله در ابتدای تأسیس

دارالعلم این بود که این مؤسسه برای آموزش همه اندیشه‌ها و فرقه‌ها پایه‌گذاری شده است. الحاکم می‌خواست با بحث و تدریس آزادانه فرقه‌های مختلف به گونه‌ای به دور از تعصب گذشته، زمینه انتشار و گسترش عقاید اسماعیلی را در آن بستر فراهم آورد.

الحاکم برای جلب مردم به این مرکز نوبنیاد با پیروان مذاهب مخالف و اهل سنت با گذشت و تسامح رفتار می‌کرد و بر همین اساس، کتب و منابع مذهبی اهل سنت را به این مرکز انتقال داد و از برخی استادان و فقیهان سنی دعوت کرد^۳ تا پا به پای فقیهان شیعه اسماعیلی در آنجا به تدریس بپردازند. او ذکر فضائل صحابه پیامبر ﷺ را در این دارالعلم اسماعیلی آزاد گذاشت و برای نشان دادن علاقه‌اش به مذهب

۱ - همان، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲ - یوسف العث، کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی، ص ۹۸.

۳ - الحاکم گروهی از استادان سنی و شیعی مذهب را به همکاری در این مرکز فرا خواند؛ از جمله آنان حافظ عبدالغنی بن سعید، از دانشمندان و حافظان حدیث و ابو اسامه جناده بن محمد لغوی که تولیت تدریس و ریاست مؤذنان جامع عمرو را برعهده داشت و نیز ابوالحسن انطاکی نحوی می‌باشند، که هر سه از دانشمندان اهل سنت بودند. (بنگرید به: خطاب عطیه، التعليم فی مصر فی العصر الفاطمی الاول، ص ۱۶۲-۱۶۱).

تسنن، فرمان داد محافل درسی برای تبیین شایستگیهای صحابه پیامبر ﷺ تشکیل شود.^۱

کتابخانه دارالعلم

بخشی از دارالعلم، کتابخانه عظیم آن بود. این کتابخانه اهمیت بسیار زیادی داشت؛ زیرا خلیفه آن را از کتابهای قصر پر کرده بود و ضمناً از پیروان دولت‌مند خود مجلدات دیگری برای کتابخانه گرفته و مقرر کرده بود نسخه‌های دیگری خریده یا نسخه‌برداری شود. مقریزی از قول مسیحی، تاریخنگار دربار حاکم می‌نویسد:

«بعد از [تأسیس] دارالحکمه، کتابهای موجود قصر بدانجا منتقل شد و پس از ورود مردم به این مرکز علمی هر که می‌خواست از مطالب مندرج در کتابهای موجود دارالحکمه نسخه برمی‌داشت و افرادی هم به خواندن این آثار می‌پرداختند»^۲.

همه کتابهایی را که الحاکم فرمان می‌داد، به دارالحکمه می‌آوردند؛ از این رو نسخه‌های گردآوری شده مربوط به تمام قلمرو دانش و فرهنگ بود و گاه کتابهایی را که هرگز برای هیچ فرمانروایی گردآوری نشده بود شامل می‌شد. الحاکم دسترسی و استفاده از آنها را چه برای بررسی و چه تعمق در آنها به همه طبقات مردم اجازه داد.

طبقات مختلف برای مطالعه، نسخه‌برداری

یا فراگیری مطالب علمی در کتابخانه این مرکز حضور می‌یافتند و ملزومات و نوشت‌افزار آنان از قبیل مرکب و انواع کاغذ و دوات در آن آماده شده بود.^۳

در انتخاب کتابهای کتابخانه در آغاز کار تعصب مذهبی یا گرایش خاص اسماعیلی حاکم نبود و آثار و کتب آن به تمام طبقات علوم و ادبیات تعلق داشت.

بخش قابل توجهی از کتابهای انتقال داده شده به دارالعلم از اهل سنت بوده است.^۴ با وجودی که کتابهای این مرکز، منحصراً کتابهای مذهبی را شامل نمی‌شد^۵، اما مذهب تسنن در انتخاب این آثار مزیت داشته است.

در کتابخانه دارالعلم، گنجینه‌های ارزشمندی از نسخ کتب قیمتی وجود داشت. مقریزی می‌نویسد:

«در سراسر جهان اسلامی کتابخانه‌ای بزرگ‌تر از آن نبود و از جمله شگفتیه‌های این بود که در

۱ - بنگرید به: یوسف العش، کتابخانه‌های عمومی و نیمه

عمومی عربی، ص ۱۰۲.

۲ - مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج

۱، ص ۴۵۸.

۳ - همان، ص ۴۵۹-۴۵۸.

۴ - یوسف العش، کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی

عربی، ص ۱۰۰.

۵ - بنگرید به: مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و

الآثار، ج ۱، ص ۴۵۸.

آن ۱۲۰۰ نسخه از کتاب تاریخ طبری و غیره وجود داشت. همچنین گفته‌اند: این کتابخانه دارای یک میلیون و ششصد هزار جلد کتاب بود و از خطهای منسوب به افراد نمونه‌های بسیاری در آن به چشم می‌خورد»^۱.

کتابهای کتابخانه دارالعلم به دو طریق فراهم می‌شد؛ یکی انتقال گنجینه‌های کتب موجود در کاخها بود. مقریزی در وصف مراسم افتتاحیه از قول مسبحی می‌نویسد:

«... و کتب از گنجینه‌های موجود در کاخها به آنجا حمل گردید»^۲.

طریقه دیگر، خرید کتاب برای کتابخانه مزبور بود، چنان که در دوره‌های بعد از همین طریق، مجموعه بزرگی از کتابها به کتب آن افزوده شد^۳.

کتابخانه دارالعلم تا دوره مستنصر به همان شکل دوران الحاکم به حیات خود ادامه داد، ولی آشوبهای دوران مستنصر این کتابخانه را نیز فراگرفت.

در سال ۴۶۱ ق سربازان و کارکنان حکومتی که مدتها مواجب آنها به تعویق افتاده بود کاخها و خزانه خلیفه را غارت کردند^۴، کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه دارالعلم نیز از این یغما و چپاول در امان نماند. برای غارت‌کنندگان، کتب دارالعلم اشیائی بودند که ارزششان کمتر از جواهرات گنجینه‌های خلیفه نبود. مقریزی در مورد غارت

کتابخانه دارالعلم می‌نویسد:

«غارت‌کنندگان کتابخانه دارالعلم را به کلی خالی از کتاب کردند. بسیاری از کتابها به مالکیت فردی به نام عمادالدوله ابوالفضل بن محترق در اسکندریه درآمد؛ اما وقتی این شخص به قتل رسید، بسیاری از کتابها به مغرب برده شد. افراد قبیله لواته کتابهای زیادی را که در زیبایی به توصیف در نمی‌آمدند از راه خرید یا دزدی به چنگ آوردند و آنها را با خود بردند. غلامان و کنیزان آنها از جلد این کتب برای خودشان کفش درست می‌کردند و اوراق آنها را به جای هیزم آتش می‌سوزاندند. آنان بر این عقیده و نظر بودند که این کتب، عقاید مشرقه [اسماعیلیان] را دربردارد که با عقاید مذهبی آنان [که اهل سنت بودند] مغایر و متفاوت بود. بخشی از این کتب به دریا افکنده شد یا به نحو دیگری از میان رفت و بسیاری از آنها به شهرهای دیگر برده شد»^۵.

در اینکه بعد از آن رخداد، کتابخانه دارالعلم

۱- همان، ص ۴۰۹.

۲- همان، ص ۴۵۸.

۳- همان، ص ۴۰۹؛ یحیی محمود ساعتی، وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، ترجمه احمد امیری شادمهری، ص ۴۶.

۴- مقریزی، اتعاض الحنفاء...، ج ۲، ص ۲۷۸.

۵- مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج ۱، ص ۴۰۹.

مجدداً تجدید شده باشد ابهام وجود دارد. در منابع به وجود کتابخانه‌ای در قصر با کتب قابل توجهی از نظر کثرت در پایان دوران فاطمیان اشاره شده است^۱، ولی مشخص نیست که همان کتابخانه دارالعلم بوده است یا نه. البته این احتمال وجود دارد که خزانه کتب که در قصر موجود بوده همان کتابخانه دارالعلم باشد که مجدداً توسط خلفای فاطمی و وزیرای آنان گردآوری شده است. مقریزی شواهدی از تجدید کتابخانه از بین رفته به دست می‌دهد. او می‌نویسد:

«چون قاضی فاضل عبدالرحیم بن علی پس از افول ستاره فاطمیان مدرسه فاضلیه را در قاهره تأسیس کرد، یک صد هزار جلد کتاب از کتب قصر را به کتابخانه آنجا انتقال داد»^۲.

وی همچنین بیان می‌کند:

«بعد از تسلط صلاح‌الدین ایوبی بر مصر، کتب خزانه کتب به معرض فروش گذارده شد. متصدی فروش آن شخصی به نام ابن صوره، کتاب‌شناس و دلال کتاب بود و این کار چند سال طول کشید»^۳.

بخش علمی و آموزشی دارالعلم

دارالعلم در کنار خزانه کتب یا کتابخانه، کارهای علمی و آموزشی و تبلیغاتی نیز انجام می‌داد. از این نظر می‌توان آن را از بزرگ‌ترین

مراکز علمی^۴ قرن چهارم و پنجم به شمار آورد. همزمان با آشکار شدن نوعی مراعات و مماشات با عقاید اهل تسنن از سوی الحاکم فعالیت علمی و دانشگاهی دارالعلم نیز ظاهر شد.

بخش علمی و آموزشی دارالعلم، تا حدودی همانند بیت الحکمه مأمون بود. جوهره نخستین این مرکز از بیت الحکمه گرفته شده است. کلیه مواردی که درباره بیت الحکمه صادق است بجز کار ترجمه و به تبع آن تألیف کتاب، درباره این مرکز نیز صدق می‌کند. دانشمندان متبحر در شعبه‌های مختلف علوم همان فعالیت بیت الحکمه را داشتند. آنان درباره علوم مختلف به بحث می‌پرداختند و مباحثاتی را در حضور خلیفه یا در مؤسسه ترتیب می‌دادند. مقریزی به نقل از مسبحی ذیل حوادث سال ۴۰۳ق می‌نویسد:

«تعدادی از دانشمندان ریاضی و منطق و فقیهان و تنی چند از پزشکان از دارالعلم به

۱- همان، ص ۴۰۹-۴۰۸.

۲- همان، ص ۴۰۹.

۳- همان.

۴- بنگرید به: عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، ص ۹۶؛ بایارد داج، دانشگاه الازهر، تاریخ هزار ساله تعلیمات عالی اسلامی، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، ص ۲۶.

حضور الحاکم فراخوانده شدند. نمایندگان هر علمی جداگانه به نزد خلیفه بار یافتند و با او به بحث و گفت و گو پرداختند. پس از آن، خلیفه به تمام آنان کسوت تشریفات و هدایای دیگر اعطا کرد^۱.

دارالعلم از بخشهای علوم فقهی، دینی، ریاضی، طبی و زبان تشکیل شده بود. همه این رشته‌ها و به ویژه علم نجوم و فلسفه که مورد توجه خاص فاطمیان بود، در این مرکز تدریس می‌شد.

برای کسانی که در دارالعلم مشغول تحصیل و تدریس بودند، نوعی مستمری ویژه به نام سنیه در نظر گرفته شده بود. این مستمری از خزانه خلیفه و حکومت تأمین می‌شد و نه از محل وقف^۲.

مهم‌ترین دستاورد علمی دارالعلم در دوران الحاکم تهیه یک زیج نجومی درباره ستارگان و سیارات با داده‌های تطبیقی بود. این زیج را ابوالحسن علی بن عبدالرحمان بن احمد بن یونس، منجم بزرگ مسلمان، تصنیف کرد و به نام الحاکم بامرالله آن را زیج حاکمی نامید. این زیج جایگزین زیج ممتحن که منجمان دربار مأمون، خلیفه عباسی در رصدخانه‌های بغداد و دمشق تألیف کرده بودند، شد^۳.

بخش علمی و آموزشی دارالعلم از آغاز تأسیس تا انحلال آن، در مدت ۱۷۲ سال، دوران

پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. در آغاز تأسیس در ۳۹۵ق مرکزی علمی و دینی با حضور عقاید و مذاهب مختلف اسلامی بود^۴. بعد از مدتی با تغییر ماهیت، به مرکزی برای تبلیغات اسماعیلیه تبدیل شد. در این دوره، دارالعلم به سان مدرسه‌ای برای باورهای اسماعیلی درآمده بود و به طور کامل در اختیار داعی الدعوات بود و وی بر آن نظارت می‌کرد و استادانش را برمی‌گزید^۵.

بیش از سه سال از تاریخ تأسیس و فعالیت این مؤسسه علمی نگذشته بود که تحول در روش سیاسی و دگرگونی و اضطرابی که به تغییر ماهیت و شخصیت الحاکم انجامید، پیشرفت دارالعلم را دستخوش رکود گردانید و الحاکم آن شخصیت مبتنی بر تسامح مذهبی را که به خاطر ایجاد تمایل و توجه مردم اهل سنت به این مؤسسه از خود نشان می‌داد با کشتن دو تن از علمای سنی مذهب دارالعلم به نامهای ابو اسامه

۱ - مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲ - همان.

۳ - هایتس هالم، فاطمیان و سنتهای تعلیمی و علمی آنان، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۹۷.

۴ - بنگرید به: مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۰۸.

۵ - همان، ص ۴۰۹.

لغوی و ابوالحسن انطاکی نحوی تغییر داد^۱. این گونه دخالتها از سوی الحاکم در برانگیختن خشم و نفرت سنی مذهببان مصری و متزلزل ساختن میزان اعتماد آنان به دارالعلم و انصراف آنان از این مرکز اسماعیلی بی تأثیر نبود.

با فرا رسیدن دوره حکومت مستنصر (۴۲۷-۴۸۷ق) رویدادهای سختی بروز کرد^۲ که بنیان اقتصادی کشور را درهم ریخت و دارالعلم نیز از ضربه‌های هولناک که در اثر گسترش دامنه فساد و هرج و مرج بر تمامی شئون کشور حاکم گردیده بود، در امان نماند. بعد از آن کمتر نامی از دارالعلم و فعالیتهای آن وجود دارد، تا اینکه در سال ۵۱۳ق دو تن از رجال سنی مذهب از قبیله بدیعیه که تنها به مذاهب سه‌گانه شافعی و حنفی و مالکی اعتقاد داشتند در دارالعلم پدیدار شدند و کسانی را که به این مرکز علمی و تبلیغاتی آمد و شد داشتند به پیروی از مذاهب اهل سنت فرا خواندند و گروه کثیری به این دعوت گردن نهادند^۳.

این اقدامات موجب شد که افضل وزیر الامر (۴۹۵-۵۲۴ق) هراسان گردد و فرمان به بستن دارالعلم دهد^۴. وی همچنین از اجتماع هواداران نزاریان در محل دارالعلم به وحشت افتاده بود. نزاریان به حقانیت نزار فرزند ارشد مستنصر برای احراز مقام خلافت در بین افراد خاندان فاطمی اعتقاد داشتند^۵.

دارالعلم پس از قتل افضل، از سوی مأمون بطائحی که وزارت را به عهده گرفته بود گشوده شد و به روال گذشته تلاش پیشین را از سر گرفت.

مقریزی از قول عبدالظاهر می‌گوید:

«اطرافیان مرتباً خلیفه را تشویق به بازگشایی دارالعلم می‌کردند. خلیفه با وزیرش مأمون بطائحی که پس از قتل افضل به وزارت رسیده بود مذاکره کرد، ولی وی با بازگشایی آن در محل قبلی به این دلیل که محل آن به قصر خلیفه منضم شده و برای والی در نظر گرفته شده است،

۱ - مقریزی: اتعاض الحنفاء...، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۴، ص ۲۲۳-۲۲۲؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲ - مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۵؛ همو، اتعاض الحنفاء...، ج ۲، ص ۲۰۰-۱۹۵؛ ابن میسر، اخبار مصر، تحقیق ایمن فواد سید، ص ۵-۳؛ شهاب الدین نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۸، ص ۲۳۰-۲۲۶؛ ابن ظافر الازدی، اخبار الدول المنقطعه، تحقیق علی عمر، ص ۱۴۳-۱۴۰.

۳ - مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴ - همان، ص ۴۶۰ - ۴۵۹؛ مقریزی، المقفی الکبیر، تحقیق محمد البعلاوی، ج ۳، ص ۴۸۶-۴۸۵؛ ابن المأمون، اخبار مصر، تحقیق ایمن فواد سید، ص ۹۵. ۵ - همان، ص ۴۰۹.

مخالفت کرده و عدم امکان برگزاری جلسات در آنجا را به این جهت که نمی‌توان آن را از شر افراد خارجی حفظ کرد، به وی گوشزد کرد. بنابراین ساختمان قدیمی بیت‌المال را برای این کار پیشنهاد کردند. وزیر که از این پیشنهاد متعجب شده بود مخالفت کرد؛ زیرا به عقیده وی این محل درست مقابل قصر محل سکونت خلیفه قرار داشت و بنابراین او نمی‌توانست استقرار آن را در جوار قصر بپذیرد؛ اما عاقبت محل دیگری در همان نزدیکی پیشنهاد شد که نه در مقابل قصر قرار داشت و نه در جوار آن و بدین ترتیب مأمون بطانحی با این پیشنهاد موافقت کرد^۱.

فعالیت و حیات علمی و تبلیغاتی این مؤسسه بزرگ علمی و آموزشی با سقوط فاطمیان به پایان رسید. اگر دارالعلم همان شیوه آزاد و به دور از مناقشات مذهبی را که در آغاز تأسیس در پیش گرفته بود ادامه می‌داد، چه بسا می‌توانست به حیات علمی خود در دوره‌های بعد ادامه دهد.

دارالعلم و دعوت اسماعیلیان

دارالعلم با تشکیلات دعوت اسماعیلیان ارتباط نزدیکی داشت. این مؤسسه زیر نظر داعی‌الدعات اسماعیلی اداره می‌شد. عقاید اسماعیلی فاطمی که از زمان معز حکمت خوانده می‌شد، در تالارهای درس و خطابه آموزش داده می‌شد و

در همان جا نیز داعیان تربیت می‌یافتند. این مؤسسه مرکز روحانی رهبری اسماعیلیه به شمار می‌آمد که در آنجا تبلیغات با هماهنگی داعی طرح‌ریزی و تدوین می‌شده است^۲.

داعیان و طالبان تعلیمات اسماعیلی در دارالعلم سکونت داشتند و در دروس اصول عقاید و الهیات اسماعیلی داعی‌الدعات و فقهای اسماعیلی شرکت می‌کردند. به اعتقاد قلقشندی در دوران متأخر، داعی‌الدعات در این محل سکونت داشت و شاگردانی که به تحصیل علوم مربوط به این آیین مشغول بودند، در آنجا گرد او می‌آمدند^۳.

الحاکم، داعی‌الدعات، عبدالعزیز بن محمد بن نعمان را که یکی از رهبران بلامنازع اسماعیلیه محسوب می‌شد، در رأس این مؤسسه قرار داد؛ شغلی که وی آن را در تمام طول مدتی که عهده‌دار منصب داعی بود، بر عهده داشت.

مهم‌ترین شخصیت برجسته اسماعیلی که در دارالعلم به تدریس و تبلیغ عقاید اسماعیلی می‌پرداخت مؤید فی‌الدین شیرازی داعی‌الدعات زمان مستنصر است. او در سال ۴۵۴ ق

۱- همان، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲- فرها دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۲۲.

۳- بنگرید به: ابوالعباس احمد قلقشندی، صبح الأعشی فی صناعة الانشاء، ج ۱۰ ص ۴۳۷.

رئیس دارالعلم گردید. دارالعلم هم محل تدریس و هم اقامتگاه وی بود. اثر مهم و بزرگ او به نام المجالس المؤیدیه بیشتر به قصد تدریس در دارالعلم تألیف شده است. بعد از وفات، مؤید فی الدین، در همان مکان به خاک سپرده شد^۱. و این موضوع اهمیت این مؤسسه را برای دعوت اسماعیلی می‌رساند.

رابطه دارالعلم با الازهر

از دیگر مراکز بزرگ علمی مصر در دوره فاطمیان، جامع الازهر می‌باشد. بنای این جامع همزمان با بنیاد شهر قاهره در سال ۳۶۱ ق می‌باشد. الازهر از دوران عزیز به صورت یک مرکز علمی واقعی همانند دانشگاه درآمد. به فرمان عزیز در سال ۳۷۸ ق، برنامه آموزشی جامعی برای الازهر تنظیم گردید^۲ و استفاده از آن تنها موقوف بر تعلیم گردید. این جامع از پایگاههای اساسی آموزش فرهنگ شیعی تا تأسیس دارالعلم بود^۳.

با تأسیس دارالعلم بسیاری از پیشوایان علمی و مذهبی از جامع الازهر کناره‌گیری کردند و به دارالعلم پیوستند. این مسئله موجب برتری مؤسسه نوین دارالعلم بر جامع الازهر گردید.

در دوران حضور دارالعلم در مصر، به درستی رابطه الازهر و دارالعلم مشخص نیست. با مقایسه دروس تدریسی در دو مرکز این تفاوت

را می‌توان قائل شد که آن دسته از طلبه‌هایی که به مباحث فقهی و علوم لسانی و شرعی علاقه‌مند بودند، در الازهر تحصیل می‌کردند و آنانی که به درک فهم و فلسفه و جنبه‌های باطنی مذهب تمایل داشتند، در دارالعلم درس می‌خواندند.

در مقایسه محیط فرهنگی دارالعلم با الازهر به نظر می‌رسد محیط فرهنگی الازهر آزادتر بوده است؛ برای مثال در سال ۳۲۱ ق، هنگامی که بعضی از دانشمندان فاطمی می‌کوشیدند تا مدرّسی را که از فرقه دیگری بود از الازهر اخراج کنند، این مرافعه سبب تقویت فرهنگی شد^۴. ولی از طریق دیگر می‌بینیم در سال ۵۱۶ ق دارالعلم را بستند؛ زیرا یکی از مدرّسان متعصب اهل سنت کوشیده بود تا عقاید سنی اشعری را که با عقاید اسماعیلی فاطمیان مغایرت داشت،

۱ - بنگرید به: محیی الدین ابوالفضل ابن عبدالظاهر،

الروضة البهیة الزاهرة فی خطط المعزیة القاهرة، تحقیق ایمن فواد سید، ص ۳۲؛ مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲ - بنگرید به: قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۳، ص ۳۶۳؛

مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۳۴۱.

۳ - دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۰۲.

۴ - بنگرید به: محمد کامل حسین، فی ادب مصر الفاطمیة، ص ۲۵.

در دارالعلم ترویج کند.^۱

دینار طلا به دارالعلم می‌رسید. مقریزی در شرح چگونگی مصرف این مبلغ می‌نویسد:

«خرید حصیر ۱۰ دینار، خرید کاغذ مورد نیاز نسخه‌نویس ۹۰ دینار، حقوق و مخارج کتابدار ۴۸ دینار، آب آشامیدنی ۱۲ دینار، حقوق مستخدم ۱۵ دینار، خرید کاغذ، مرکب و قلم مورد نیاز خوانندگان ۱۲ دینار، نگهداری پرده‌ها ۱ دینار، صحافی کتابها ۱۲ دینار، خرید نم‌در زمستان ۵ دینار، خرید گلیم در تابستان ۴ دینار»^۳.

جمع این هزینه‌ها ۲۰۹ دینار می‌شود و مورد مصرف ۴۸ دینار بقیه تصریح نشده است. در موارد مشابه، این مبلغ در اختیار متولی وقف قرار دارد که می‌تواند آن را در صورتی که لازم تشخیص دهد، در راه پیشبرد بهتر مؤسسه مصرف کند.

آنچه در این وقفنامه مشاهده می‌شود، این است که این مبلغ کلاً به کتابخانه اختصاص دارد، بدون اینکه در آن هزینه‌های مربوط به آموزش، جلسات دانشمندان و تأمین مسکن برخی از آنها در نظر گرفته شده باشد. دلیل این مسئله دنباله جریاناتی بود که ده ماه قبل از تنظیم مواد

۱ - مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج

۱، ص ۴۵۹.

۲ - همان.

۳ - همان.

تأمین مالی دارالعلم

الحاکم از آغاز تشکیل دارالعلم برای تأمین مالی کافی آن اهتمام جدی داشت. برای این منظور خانه‌ها و دکانهایی را وقف کرد تا از درآمد آنها، هزینه‌های دارالعلم و جامع الازهر و دو مسجد جامعه راشد و المقس که به دستور خود وی ساخته شد، تأمین شود. املاکی که وقف شده بود به دو دسته تقسیم می‌شد؛ یک دسته برای تأمین هزینه‌های المقس و دسته دیگر برای تأمین نیازهای دارالعلم و دو مؤسسه دیگر. مقریزی وقفنامه پر ارزشی را که در آن املاک (رباع) اختصاص داده شده برای هزینه این مؤسسات ذکر شده، نقل کرده است.

این املاک غیر منقول وقفی عبارت بودند از ضرابخانه قدیم، تمام قیساریه معروف به قیساریه الصوف و ساختمان دیگری معروف به دارالخرق جدید که همگی در فسطاط قرار داشتند.^۲

درآمد و عایدات املاک وقفی غیر منقول در درجه اول می‌باید هزینه مرمت و نگهداری ساختمانها و بناها شود تا وقف بتواند تداوم پیدا کند. آنگاه مازاد این عایدات به شصت حصه مساوی تقسیم می‌شد که از آن «یک دهم و یک هشتم یک دهم» یعنی بر روی هم مبلغ ۲۵۸

وقفنامه به وقوع پیوست؛ جریاناتی از قبیل اعدام دو عالم اهل تسنن که در دارالعلم مستقر بودند، فرار عده‌ای دیگر که خطر را احساس کرده بودند^۱ و سرانجام تعطیل موقت دارالعلم. بنابراین در وقفنامه، فقط هزینه‌های مربوط به کتابخانه پیش‌بینی شده است.

آنچه مسلم است این مبلغ پیش‌بینی شده، نمی‌توانسته برای اداره دارالعلم و حتی کتابخانه عظیم آن کافی باشد. مسلماً درآمدهای دیگری از طریق املاک سلطنتی و دربار و شخص خلیفه برای تأمین بودجه دارالعلم در نظر گرفته می‌شده است.

سخن پایانی

دارالعلم بر اساس نمونه بیت الحکمه و به منظور گردآوری علما و دانشمندان به وجود آمد که در آنجا، در کنار تخصصهای خود، کتابهای حکمت را مطالعه کنند و در مورد موضوعات عقلی و عملی به بحث پردازند. بر این اساس فلسفه آموخته شده در آنجا که از جایگاهی قابل توجه برخوردار شده بود، بایستی در ذهن مؤسس، بر تمایلات اهل تسنن پیشی گرفته و موجب کدر شدن آنها شده باشد؛ نقشی که به آیین اسماعیلی کمک کرد تا بتواند گسترش یابد. جانشینان الحاکم مناسب دیدند که نهادهای اسماعیلی را در آنجا مستقر سازند. بنابراین آنان

درهای دارالعلم را بر فقهای بزرگ اسماعیلی گشودند تا آنان در آنجا جلسات خود را برگزار کرده، مجالس الحکمه را ترتیب دهند و عقاید خود را به افرادی که برای این هدف انتخاب شده بودند، بیاموزند.

به این ترتیب، دارالعلم به تبلیغات اسماعیلی اختصاص یافت، اما آزادی بحث و مجادله در آنجا، همانند نهادهای مشابه، همچنان ادامه یافت. این کار موجب تسهیل در امر انتشار عقاید رقیبان گردید که برای رهبران مذهب اسماعیلی خطرناک می‌نمود. آنان نیز که از عاقبت شوم این عمل ترس داشتند، آنجا را تعطیل کردند؛ اما پس از آنکه تمهیدات قانونی مطمئن برای آن اندیشیدند، دوباره این مرکز را بازگشایی کردند. بدین گونه دارالعلم حیات خود را همچنان تا سقوط فاطمیان ادامه داد، تا آنکه پس از سقوط فاطمیان، آنجا نیز تعطیل گردید.

منابع و مآخذ

۱- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، تصحیح علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹ م.

۱- بنگرید به: مقریزی، اتعاظ الحنفاء...، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۴، ص ۲۲۳-۲۲۲.

- ٢- ابن تغرى بردى، ابوالمحاسن، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر والقاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد القومى، بى تا.
- ٣- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمان بن على، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٥٩ ق.
- ٤- ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار الصادر، ١٩٦٩ م.
- ٥- ابن ظافر الأزدي، اخبار الدول المنقطعة، تحقيق على عمر، بيروت، مكتبة الثقافة الدينية، ٢٠٠١ م.
- ٦- ابن عبدالظاهر، محبى الدين ابوالفضل، الروضة البهية الزاهرة فى خطط المعزية القاهرة، تحقيق ايمن فواد سيد، بيروت، اوراق الشريفة، ١٩٩٦ م.
- ٧- ابن قفطى، تاريخ الحكماء، ترجمه از قرن يازدهم هجرى، به كوشش بهين دارايبى، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧١ ش.
- ٨- ابن كثير، عماد الدين، البداية و النهاية، بيروت مكتبة المعارف، ١٩٧٧ م.
- ٩- ابن مأمون، الامير جمال الدين، اخبار مصر، تحقيق ايمن فواد سيد، قاهره، المعهد العلمى الفرنسى للأثار الشريفة، ١٩٨٣ م.
- ١٠- ابن ميسر، تاج الدين، اخبار مصر، تحقيق ايمن فواد سيد، قاهره، المعهد العلمى الفرنسى للأثار الشريفة، ١٩٨٩ م.
- ١١- حسين، محمد كامل، فى ادب مصر الفاطمية، قاهره، دارالفكر العربى، ١٩٥٠ م.
- ١٢- حماده، محمد ماهر، المكتبات فى الاسلام، نشاتها، تطورها، مصائرها، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٣٩٨ق / ١٩٧٨ م.
- ١٣- داج، بايارد، دانشگاه الأزهر؛ تاريخ هزار ساله تعليمات اسلامى، ترجمه آذرميدخت مشايخ فريدى، تهران، نشر دانشگاهى، ١٣٧٦ ش.
- ١٤- دفترى، فرهاد، تاريخ و عقايد اسماعيليه، ترجمه فريدون بدره‌اى، تهران، نشر فرزنان روز، ١٣٧٥ ش.
- ١٥- الديوه‌جى، سعيد، تاريخ الموصل، موصل، دارالكتب للطباعة و النشر ١٩٨٢ م.
- ١٦- الذهبى، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٩٨٣ م.
- ١٧- ساعاتى، يحيى محمود، وقف و ساختار كتابخانه‌هاى اسلامى، ترجمه احمد اميرى شادمهرى، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٣٧٤ ش.
- ١٨- العشى، يوسف، كتابخانه‌هاى عمومى و نيمه عمومى عربى در قرون وسطى، ترجمه اسدالله علوى، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٣٧٣ ش.
- ١٩- عطيه، خطاب، التعليم فى مصر فى العصر الفاطمى الأول، قاهره، ١٩٤٧ م.
- ٢٠- غنيمه، عبدالرحيم، تاريخ دانشگاههاى بزرگ اسلامى، ترجمه نورالله كسانى، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧٢ ش.
- ٢١- قلقشندى، ابوالعباس احمد، صبح الأعشى فى صناعة الانشاء، قاهره، دارالكتب المصريه.
- ٢٢- مقرىزى، تقى الدين احمد بن على، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بيروت، دار الصادر، بى تا.
- ٢٣- همو، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء، تحقيق محمد حلمى محمد احمد، المجلس الاعلى لشئون الاسلاميه، ١٤١٦ ق / ١٩٩٦ م.
- ٢٤- همو، المقفى الكبير، تحقيق محمد اليعلاوى، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٩٩١ م.
- ٢٥- نوبرى، شهاب الدين، نهاية الارب فى فنون الأدب، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ١٩٩٢ م.
- ٢٦- هالم، هايبتس، فاطميان و سنهاى تعليمى و علمى آنان، ترجمه فيدون بدره‌اى، تهران، نشر فرزنان روز، ١٣٧٧ ش. ①